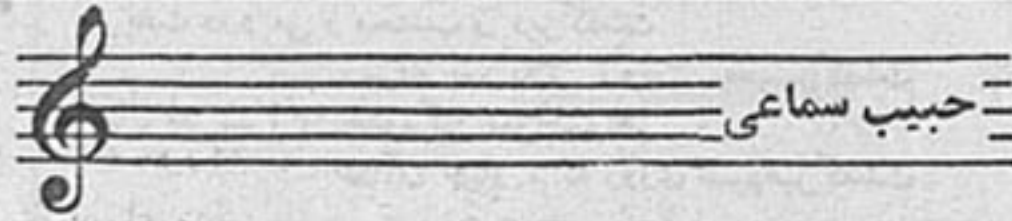


... بایاد «حبیب سماعی» استاد مسلم سنتور ایران

۴۷ سال از درگذشت «حبیب»
گذشت (تیرماه ۷۲ - ۱۳۲۵)



شادروان حبیب سماعی

حبیب سماعی استاد مسلم سنتور، علیرغم عمر کوتاه، خدمات زنده‌ی به موسیقی اصیل ایرانی کرد.

این هنرمند بزرگ از کودکی تحت تعلیم و تربیت پدرش مرحوم «سماع حضور» قرار گرفت و در نوجوانی نوازندگی برجسته شد. در میان موسیقی دانان و نوازندگان فعلی نیز شاید کمتر کسی وجود داشته باشد که «حبیب» را شناسد. به نوشته مرحوم روح‌الله خالقی در کتاب سرگذشت موسیقی ایرانی (جلد اول) از موقعی که رادیو تهران تاسیس شد و حبیب سماعی نوای سنتور را گوش شنوندگان رسانیدز عده‌ای طالب نواختن این ساز شدند. برخی هم شروع به ساختن سنتور کردند... (صفحه ۱۷۳)

مرحوم حبیب سماعی، در تیرماه ۱۳۲۵ به علت ابتلا به بیماری ذات الریه از دنیا رفت و اکنون، درست چهل و هفت سال از درگذشت این استاد بزرگ و کم نظیر می‌گذرد. به همین مناسبت، شرح حالی را که از آن مرحوم تهیه کرده‌ایم، در ذیل به خوانندگان محترم و علاقمند به موسیقی تقدیم می‌کنیم:

پدر حبیب یکی از معروفترین موسیقی دانهای دوره ناصرالدین شاه بود که از استادان بردست زمان به شمار می‌رفت و لقب به «سماع حضور» بود. این استاد بزرگوار از شاگردان محمدصادق خان رئیس «نوازنده می سنتور بود، سماع حضور بردی بود قوی بنیه و ورزشکار به عمر دراز یافت و پسر خود حبیب را از سن چهارسالگی با موسیقی آشنا کرد. حبیب بهارساله، وقتی پدرش در مجالس سنتور می‌زد، با دستهای کوچک خود ضرب می‌گرفت و چون نمی‌توانست تنبک را در بغل بگیرد، ضرب را روی بالش می‌گذارد. با این ترتیب یکی از بهترین میانی اولیه موسیقی یعنی زدن را در اوان کودکی بخوبی فرا

گرفت و این تشخیص و آشنایی او به وزن، بعدها در ساز او اثر مهم داشت. حسب در شش سالگی به خوسی در پای سنتور سماع حضور ضرب می‌گرفت. سپس پدرش او را به نواختن سنتور آشنا کرد و تمام کوشش خود را در تعلیم او به کار برد، به طوری که در ده نایب اسدالله نی زن و میرزا حسینقلی قرار گرفت. حبیب می‌گفت وقتی در سن دوازده سالگی ساز خود را با استادان معروف زمان هم کوک می‌کرد و می‌نواخت مورد شگفتی بود و حتی یکی از نوازندگان مشهور آن عصر روزی به سماع حضور گفت: «تو دوگروز چوبی به دست این طفل داده‌ی که به مغز من بکو بدو مرا عاجز کند». یکی دیگر از

سماع حضور و پسرش حبیب سماعی در کودکی



مرحوم حبیب سماعی در کودکی

جنبه استاد و شاگردی با حبیب دوست شدند توانستند از او استفاده کنند و حبیب هم همیشه این سه نفر را شاگرد خود می‌دانست.

این سه تن که عشق مفرطی به فرا گرفتن سنتور داشتند هیچ وقت خود را به نام نوازنده سنتور معرفی نکردند، و تنها به صرف عشق و علاقه سنتور تمام ناملایمات را تحمل می‌کردند و هر چه حبیب می‌خواست آماده می‌ساختند تا شاید پس از چند جلسه مضرابی از استاد خود فرا گیرند، ولی چون هیچ کدام کار منحصر به فردشان موسیقی نبود و گرفتاریهای دیگری نیز داشتند می‌زدند. حبیب خود همیشه

می‌گفت: «فقط مهندس قباد ظفر و مرتضی عبدالرسولی و نورعلی برومند شاگردان واقعی من هستند که حوصله به خرج می‌دهند و ارزاز علاقه می‌نمایند. وگرنه دیگران فقط هوس نواختن سنتور دارند و جز مدت کوتاهی با من کار نمی‌کنند و هنوز چیزی فرا نگرفته، مجلس درس را ترک می‌گویند».

وقتی که مرکز بخشر فرستنده تهران به کار افتاد، حبیب که بنام سماعی معرفی شد، جز اولین دسته نوازندگانی بود که در عموم شد و همه او را شناختند و برای ساز او که ارزش بسیار داشت قدر و قیمت دیگری قائل شدند و عاشقان موسیقی ملی برای آشنایی با او رغبت بیشتری به خرج دادند و کسی نبود که ساز او را بشنود و مجذوب نشود. سماعی مدت‌ها در رادیو تهران نوازندگی می‌کرد و چون موسیقی رادیو موسیقی کشور اداره می‌کرد و هنرمندی سماعی برای آن اداره قابل تردید نبود و علاقه جوانان دیگر که مشتاقی فرا گرفتن سنتور بودند بخوبی مشهود بود، اداره مزبور در صدد افتاد سماعی را راضی کند که از مقام افسری صرف نظر کرده با رتبه خود به وزارت فرهنگ منتقل شود و به سمت هنرآموز سنتور در اداره موسیقی مشغول کار شود و کلاسی برای تعلیم سنتور زیر نظر او تاسیس گردد که در هفته چند ساعت به این کار مشغول شود و یادگاری از خود به جای بگذارد. سماعی در بادی امر استقبال شایان کرد و هنوز به وزارت فرهنگ منتقل نشده مدت دو سه ماه مرتباً در کلاس حاضر می‌شد و چند شاگرد هم از بین داوطلبان انتخاب کرد و مشغول تعلیم آنها

تحصیل موسیقی می‌کرد و در مجلسی حضور داشته و حبیب خردسال را با پدرش در آن محفل دیده می‌گفت: «حبیب کوچک، هم با استادش با مضرابهای سنتور روی انگشتان کوچک او می‌زد و اشتباهاتش را تذکر می‌داد که دل ما به حال بچه کوچک می‌سوخت، ولی کسی را یارای آن نبود که پدر صنعتگر را ملامت کند، چه سماع حضور مردی بزرگوار و با مقام بود و حتی اگر دوستان نزدیک به او تذکری می‌دادند می‌گفت: «منظورم تربیت دست و پنجه اوست که حتماً به یادگار خواهد ماند» سماع حضور در اواخر عمر برای کسی ساز نمی‌زد و تنها برای حضور قلب، گاهی در خلوت برای خود می‌نواخت و ذکر قلبی می‌گفت و حبیب را مخصوصاً برای آن تربیت می‌کرد که دیگر کسی از خود او توقع نوازندگی نداشته باشد و با این که کودکان دیگری داشت تنها حبیب را برای جانشینی خود مستعد تشخیص داده بود و عاقبت همین حبیب خردسال بود که نام پدر را سالها پس از مرگ او، زنده و جاوید کرده‌بود.

حبیب کوچک علاوه بر موسیقی، درس نیز می‌خواند و پدرش مخصوصاً علاقه زیاد به تربیت او داشت. چنان که یکی از آشنایان او می‌گفت: «اغلب در مجالس که پسر را با خود می‌آورد و مدتی درس و مشق او را روان می‌کرد و سپس ضرب را به حبیب می‌داد تا با سنتور او را همراهی کند».

حبیب مدت کوتاهی نیز در مدرسه موزیک - که به سرپرستی مرحوم سالار معزز اداره می‌شد -

سفر به مشهد و کسب شهرت سماع حضور در اواخر عمر با خانواده خود به مشهد مقدس رفت و در جوار حضرت رضا (ع) معتکف شد. حبیب نیز در این مسافرت همراه بود و سنتور او در مشهد شهرت یافت و طولی نکشید که لباس نظام علاقه حبیب را به خود جلب کرد و به خدمت ارتش درآمد حبیب عشق فراوانی به پوشیدن لباس نظام داشت و تا پایان عمر با این که شهرت او به ساز موسیقی بود خدمت نظام را ترک نکرد!

حبیب پس از انتقال از مشهد به تهران به راهنمایی دوست هنرمند خود مرحوم استاد ابوالحسن صبا، آگهی به روزنامه داد و کلاس سنتور افتتاح کرد و علاقمندان را برای فرا گرفتن این ساز دعوت نمود، ولی چون این ساز مهجور مانده بود استقبال زیادی از او نکردند.